

معرفی «جواهرنامه» محمد بن مبارک شاه قزوینی

سمانه جعفری^۱

دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد^۲

دکتر حسین آقاحسینی^۳

چکیده

«محمد بن مبارک شاه قزوینی» (و: ۹۶۶ق.) ملقب به «حکیم شاه»، حکیم، متکلم، فیلسوف، مترجم و طیب حاذق دربار عثمانی است. وی از محضر استادان بزرگی چون «جلال‌الدین دوانی» و «صدرالدین دشتکی» بهره برده و به سبب تسلط بر زبان‌های فارسی، عربی و ترکی و دسترسی به کتب پیشینیان، توانسته است کتاب‌های ارزشمندی در علوم مختلف تألیف کند. یکی از این آثار، کتاب فارسی «جواهرنامه» یا «معرفه الجواهر» است که در شرح صفات، انواع، معادن، عیوب، روش نگهداری، طبیعت و خواص جواهرات و نیز برخی از احجار تألیف شده است. تا پیش از قرن دهم هجری، جواهرنامه‌های متعددی در جهان اسلام تألیف شده اما جواهرنامه قزوینی ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر آثار پیش و پس از خود تمایز می‌بخشد و تحقیق و تدقیق در آن را ضروری می‌سازد. یکی از این ویژگی‌ها، تنوع و تعدد جواهر و احجار معرفی شده در این کتاب است. استفاده از آثاری که در این علم در حوزه‌های شرقی و غربی جهان اسلام تألیف شده بود این کتاب را جامع جواهرنامه‌های پیش از خود ساخته است. ویژگی دیگر جواهرنامه قزوینی، سبک نثر آن است؛ بررسی سبک این رساله نشان می‌دهد که علی‌رغم دوری مؤلف از مرکز زبان فارسی، به سبب طبع شاعرانه و ذوق ادبی وی و نیز تسلط بر آثار بزرگان دوره‌های پیشین در علوم مختلف، کتاب وی با وجود تأثیر پذیری از زبان عربی از بسیاری از سهوهای لغوی و دستوری و نیز تکلفات رایج در آن دوره مبراست و با سادگی و ایجاز لازم برای یک متن علمی، به خوبی از عهده انتقال پیام به مخاطب بر آمده است.

کلیدواژه‌ها: محمد بن مبارک شاه قزوینی، حکیم شاه، جواهرنامه، معرفه الجواهر، سبک‌شناسی نثر.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان dr.s.jafari@gmail.com

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان bagheri@liti.ui.ac.ir

۳- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان h.aghahosaini@liti.ui.ac.ir

درآمد

«گوهر» (gem, gemstone) واژه‌ای فارسی است که برای سنگ‌های گران‌بها (precious stone) یا احجار کریمه به کار برده می‌شود، ولی از دید دانش گوهرشناسی معنی گسترده‌تری دارد: «گوهرها کانی‌ها و یا بلورهایی‌اند که نظر انسان‌ها را به سبب رنگ خوش و یا پدیده‌های نوری مثل درخشش و شفافیت به خود معطوف می‌کنند؛ ولی اهمیت آن‌ها بیشتر برای داشتن رنگ خوش، سختی زیاد و در ضمن کمیاب بودن آن‌هاست. بر این اساس، واژه گوهرشناسی (gemology) نیز به معنی دانش گوهرها و یا دانش سنگ‌های گران‌بها و بخشی از دانش کانی‌شناسی است» (دانایی، ۱۳۷۶: ۱۸).

«به اعتقاد قدما برخی از گوهرها غیر از خواص دارویی چنانچه به‌عنوان زینت‌آلات مورد استفاده قرار گیرند، وسیله‌ای برای پیشگیری از بیماری‌ها، خستگی کردن چشم‌زخم، رسیدن به خوش‌بختی، رفاه، عزت، احترام و ثروتمندی یا بدبختی و تیره‌روزی صاحب آن خواهند شد. این باور بین مردم کشورهای غربی نیز رواج دارد. آنان عقیده دارند که در هر ماه مزین کردن خود به یکی از سنگ‌های قیمتی باعث خرمی و شادی و موفقیت آن‌ها در کار است» (زاوش، ۱۳۷۵: ۵۳ و ۵۴).

البته گرایش غربی‌ها به این علم، امری کاملاً طبیعی است؛ زیرا آثار بر جای مانده در علم جواهرشناسی تقدم حکما و پزشکان یونان و روم را در این علم به اثبات می‌رساند. اما از قرن دوم هجری به بعد با رواج ترجمه کتاب‌های لاتینی، سریانی و هندی به عربی، دانشمندان جهان اسلام نیز با آثار نوشته شده در این علم بیشتر آشنا شدند و خود به تألیف کتاب‌هایی در این باب پرداختند. هرچند در بسیاری از این آثار، مطالب غیر علمی فراوانی به چشم می‌خورد، برخی از آن‌ها مانند *الجواهر فی معرفه الجواهر* ابوریحان بیرونی نقش بسیار مهمی در پیشرفت دانش کانی‌شناسی داشته‌اند.

پس از کتاب عربی *الجواهر*، نخستین کتاب فارسی نوشته شده در جواهر و فلزات و ممزوجات، *جواهرنامه نظامی* است که در سال ۵۹۲ هجری تألیف شده و می‌توان آن را قدیمی‌ترین جواهرنامه به زبان فارسی دانست (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳: ۱۵). ترتیب مدخل‌ها و مطالب مندرج در این کتاب

نشان می‌دهد که این جواهرنامه مأخذ اصلی *تسوخ‌نامه ایلیخانی و عرایس الجواهر ابوالقاسم کاشانی* بوده و عمده مطالب این دو کتاب مشهور از آن گرفته شده است (نیز نک: جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳: ۲۳ و ۳۳). پس از این در شرق جهان اسلام، اغلب کتاب‌های جواهرشناسی، اقتباسی از *تسوخ‌نامه ایلیخانی* با بعضی تغییرات جزئی است. یکی از این آثار، *جواهرنامه سلطانی* اثر صدرالدین دشتکی است که البته به قسمتهایی از *الجواهر بیرونی* و پاره‌ای از آرای حکمای غرب جهان اسلام نیز اشاره دارد. در قرن هفتم هجری کتاب مهمی در غرب جهان اسلام با نام *زهار الافکار* تألیف حکیم تیفاشی می‌توان یافت که به سبب بی‌اطلاعی مؤلف از کتب مذکور و نیز توجه بیشتر به خواص درمانی جواهر و احجار و اشتغال بر تجربیات عینی مؤلف، تفاوت‌های بسیاری با آثار نام‌برده دارد. این کتاب از منابع اصلی *جواهرنامه قزوینی* است. البته برخی مطالب خرافی و غیر علمی به واسطه استناد به گفته‌های تیفاشی در *جواهرنامه حکیم شاه راه یافته*، اما استفاده از این اثر در کنار آثار حکمای یونان و نیز *جواهرنامه استادش*، صدرالدین دشتکی، سبب غنای بیشتر مطالب این کتابشده است؛ تا جایی که می‌توان آن را جامع اهم آثار متقدم دانست.

بدین ترتیب *جواهرنامه حکیم محمد بن مبارک شاه قزوینی* اطلاعات مفیدی درباره بسیاری از جواهر و احجار به دست داده و مخاطب را از مطالعه بسیاری جواهرنامه‌های دیگر بی‌نیاز ساخته است. همچنین این رساله می‌تواند به‌عنوان نمونه‌ای از متون علمی نوشته شده در خارج از مرزهای ایران در قرن دهم هجری مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد و در ترسیم دقیق‌تر خط سیر نثر فارسی در این دوره راه‌گشا باشد. این مقاله کوشیده است این کتاب و مؤلف آن را بیشتر معرفی کند.

حکیم محمد بن مبارک شاه قزوینی

محمد بن مبارک قزوینی معروف به «حکیم شاه» و «شاه محمد بن حاجی مبارک شاه» حکیم، متکلم، طبیب، نحوی و شاعر قرن دهم هجری است. تاریخ ولادت وی دقیقاً مشخص نیست. احتمالاً در اواخر قرن نهم ولادت یافته باشد زیرا بنا به روایات، وی در سال‌های نخست قرن دهم به حدی از بلوغ فکری رسیده بوده که مجلس درس «جلال‌الدین دوانی» و «صدرالدین شیرازی» را دریافته و نام وی در ذیل شاگردان آن دو دانشمند آمده است.

قزوینی نخست در شیراز می‌زیست. اجدادش پزشک بودند و خود نیز در پزشکی دستی داشت. پس از تحصیل مراتب علمی و ادبی به تکمیل علوم عقلیه و نقلیه پرداخت و از محضر علمای برجسته‌ای چون «میر جلال‌الدین دوانی» و نیز «صدرالدین محمد دشتکی» بهره برد (گلچین معانی، ۱۳۵۰، ج ۲: ۱۲۳-۱۲۰). سپس مدتی در شهر مکه ساکن گشت و با تعریف و تحسین «مولی بن المؤید» از علمای بنام دربار عثمانی، توسط «سلطان بایزید دوم» به دربار دعوت شد و نقش پزشک خاص دربار را پذیرفت و چنان‌که در کتاب *شقایق نعمانیه* آمده، از همان آغاز به سبب مهارت در طبابت، روزی صد و بیست درهم اجرت برای او معین گشت (طاش کبری زاده، ۱۴۳۱ ق، ج ۱: ۳۷۲).

وی پس از سلطان بایزید، در عهد سلطان سلیم نیز طبیب خاص دربار و از نزدیکان پادشاه بود. او در ترجمه *مجالس النفایس* که در سال ۹۲۷ ق. به نام این پادشاه آغاز کرده و پس از مرگ وی در سال ۹۲۹ ق. به پایان رسانیده، از مصاحبت خود در سفر مصر با سلطان سلیم خان به سال ۹۲۴ ه. ق. ذکری به میان آورده است و در ضمن آن به حکایتی در اثبات قدرت شاعری خود اشاره دارد: «مولانا زیرک در شهر به زیرکی مشهور است و علامت زیرکی و جودت طبیعت و قوت تصرف او این مطلع است:

در راه عشق سنگ جفا توشه من است / در کوه و دشت لابه جگر گوشه من است

و در وقت سفر مصر در سنه ۹۲۴ پادشاه صاحب قران، ملک برین و بحرین و حامی قبلتین شریفین، سلطان دین‌پناه، سلطان سلیم شاه، سقی الله ثراه، فقیر مترجم محمد بن المبارک حکیم قزوینی را به تتبع این مطلع امتحان نمود و به دولت او فقیر حقیر این چنین گفتم:

خون جگر به راه غمت توشه من است / وین اشک چون عقیق جگر گوشه من است» (امیر علیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۲۵۲-۲۵۱).

همچنین روضه دوم بهشت هشتم که حکیم شاه به *مجالس النفایس* افزوده، مشتمل بر زندگی و اشعار این سلطان و شاعران معاصر اوست. در فصل افزوده مترجم، علاوه بر سلطان سلیم، نام و نمونه اشعار هفتاد و یک شاعر از معاصران او آمده که بیشتر آن‌ها مقیم پایتخت عثمانی بوده‌اند. تعدادی از این شاعران و دانشمندان، ایرانیانی هستند که از سختگیری‌های صفویه بر اهل تسنن بدان سامان

گریخته‌اند. برخی نیز از مردم فراروندند که به علت بسته بودن مرزهای ایران و عثمانی بعد از سفر مکه یا از راه دشت قبچاق یعنی شمال بحر خزر به روم رفته و در آن جا ساکن شده‌اند» (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۷۲-۱۷۱). رساله جواهرنامه حکیم شاه نیز احتمالاً پیش از ترجمه مجالس النفایس به نام همین سلطان عثمانی نوشته شده و در مقدمه آغازین، شامل چند بیت در مدح این پادشاه است که گویی مؤلف خود آن را سروده است.

آخرین پادشاه عثمانی که حکیم شاه قزوینی طبیب خاص وی بوده، سلطان سلیمان است. وی کتاب حیوة الانسان خود را که ترجمه حیوة الحیوان دمیری است به این پادشاه عثمانی تقدیم کرده و در دوران حکومت او وفات یافته است. البته در تاریخ وفات او دو روایت ذکر شده؛ برخی از منابع چون کشف الظنون، شقایق نعمانیه و ریحانة الادب تاریخ وفات حکیم شاه را سال ۹۶۶ ق. دانسته‌اند، اما تنها کتابی که تاریخ وفات وی را سال ۹۲۸ ذکر کرده هدیه العارفین است. البته با توجه به این که تاریخ ختم ترجمه مجالس النفایس توسط حکیم شاه سال ۹۲۹ بوده است، تاریخ مذکور در هدیه العارفین یعنی سال ۹۲۸ نمی‌تواند درست باشد و سال وفات وی باید پس از ۹۲۹ و بنا بر گفته کتب نام‌برده، سال ۹۶۶ باشد.

افزون بر این آثار، در تذکره‌ها و فهرست‌های موجود از نسخ خطی، کتب و رسالات دیگری نیز به نام حکیم محمد بن مبارک شاه قزوینی ثبت شده است که نشان‌دهنده احاطه این حکیم دانشمند بر علوم مختلف و زمینه‌های متنوع علمی آثار اوست. تفسیر سوره نحل تا آخر قرآن، ربط السور و الآیات، حواشی بر تهافت مولی خواجه‌زاده مصطفی بن یوسف، حواشی بر شرح العقاید نسفی تفتازانی، شرح عقاید ملا جلال دوانی، شرح ایساغوجی اثیرالدین ابهری در منطق، شرح کافیه ابن حاجب، شرحی بر هدایه قطب‌الدین شیرازی که خود شرحی بر ایساغوجی است، مدار الفحول فی شرح منار الاصول، شرح الموجز فی الطب و نصیحت نامه به فارسی از این جمله است.^۱

جواهرنامه محمد بن مبارک شاه قزوینی

جواهرنامه یا معرفة الجواهر یکی از تألیفات ارزشمند حکیم محمد بن مبارک شاه قزوینی است در باب جواهرات و سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی. نسخه خطی ۲۸۸ صفحه‌ای این اثر مشتمل بر

اطلاعات بسیاری در مورد برخی کانی‌ها، سنگ‌ها، مواد معدنی، فلزات و آلیاژهایی است که حکما و فضیلتی پیشین برای آن‌ها فواید طبی و خواص دارویی قابل شده‌اند.

این اثر با دو مقدمه آغاز می‌شود. مقدمه نخست مشتمل بر حمد و ستایش خداوند، نعت پیامبر و منقبت آل اطهار و اصحاب اختیار است. قزوینی توانایی خود را در نگارش کلامی ادبی در این مجال کوتاه به تصویر می‌کشد. کلام او در این بخش مشحون از آرایه‌های لفظی و معنوی است و می‌توان کاربرد کلمات و عبارات متناسب و تضمین‌های بجا و زیبای شعری مندرج در آن را نشانگر ذوق سلیم و طبع ادیب وی بر شمرد. این مقدمه با تبیین اهمیت علم جواهرشناسی و ارزش این رساله و وجه تمایز آن از جواهرنامه استادش، صدرالدین دشتکی، به پایان می‌رسد.

مقدمه دوم شامل تعاریف فلسفی و طبیعی است که از واجب‌الوجود آغاز می‌شود و به اجساد سبعة می‌انجامد. این بخش از رساله با جملاتی موجز و روشن نشان‌دهنده نثری کاملاً علمی است. مؤلف این رساله در این بخش تنها به بیان تعاریف فلسفی قدما پرداخته بلکه برخی از نظریات سایر بزرگان را نیز نقد و تصحیح کرده است.

پس از این دو مقدمه کوتاه، بخش اصلی متن آغاز می‌شود که مشتمل بر یک معدن «در جواهر» و یک خاتمه «در نسبت برخی جواهر با بعضی» است و سپس یک مخزن «در فلزات» و خاتمه‌ای دیگر «در مرکب از فلزات و نسبت آن‌ها با یکدیگر». معدن اول خود شامل بیست و یک درج است و در هر درج به فراخور آن گوهر در دو تا پنج عقد، وجه تسمیه، صفات، اقسام، معادن، نحوه تکوین، معایب، نحوه نگهداری و خواص طبی آن جوهر بیان می‌شود.

گوهرهایی که در این معدن بدان‌ها پرداخته شده به ترتیب عبارتند از: در، یاقوت، زمرد، زبرجد، الماس، عین‌الهر، لعل، فیروزه، پازهر و سایر سنگ‌های حیوانی، عقیق، اشباه یاقوت (بنفش، بیجاده و مادهنج)، جزع، مغنا، سنباده، دهنه، لاجورد، بسد و مرجان، یشب، بلور و جمست. درج بیست و یکم این معدن نیز مشتمل است بر احجار متفرقه که خود شامل بیست و یک عقداست و عقد پایانی آن بیش از بیست حجر را شامل می‌شود که بنا به گفته حکیم شاه در رساله دشتکی و تیفاشی ذکری از آن‌ها نرفته است.

بخش دوم رساله نیز حاوی معرفی فلزات سبعة است که در ذیل هر فلز، به ماهیت، صفات، طبیعت و خواص آن اشاره می‌شود. این مخزن و خاتمه آن نیز مشتمل بر فلزات و آلیاژهای ذیل است: ذهب، نقره، نحاس، قلعی، اسرب، حدید، خارصینی و نیز برنج، سفید رو، تال، درارو، طالیقون، هفتجوش و سیم پخته.

منابع جواهرنامه قزوینی

از بررسی کتاب‌ها و رساله‌های جواهرشناسی می‌توان بدین نتیجه رسید که مؤلفان شرقی جهان اسلام تا مدت‌ها از کتب و رسالات نوشته شده در باب جواهرات در غرب جهان اسلام اطلاعی نداشته‌اند. در واقع مؤلفان غرب جهان اسلام، به همان نسبت که غالباً از *الجواهر بیرونی* بی‌خبر بوده‌اند، به‌زهار *الافکار تیغاشی* توجهی خاص داشته‌اند. در میان نویسندگان شرق بلاد اسلامی نیز کمتر کسی به کتاب تیغاشی استناد کرده است. در این میان، آثاری چون *جواهرنامه محمد بن منصور دشتکی* و حکیم شاه قزوینی که از هر دو سنت کانی‌شناسی بهره فراوان یافته، بسیار اندک است.

جواهرنامه قزوینی از این جهت بر بسیاری از کتب جواهر پیش از خود برتری دارد؛ زیرا نگارنده آن از سویی شاگرد صدرالدین دشتکی بوده و از سویی دیگر به اثر ارزشمند تیغاشی دسترسی داشته است. حکیم شاه خود به داشتن این امتیاز واقف بوده؛ زیرا در مقدمه رساله خود بدین موضوع اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که تألیف صدرالدین از این امتیاز بی‌بهره است.

ارجاعات مکرر قزوینی به منابع پیش از خود و نیز بهره‌گیری از نظریات و تجربیات سایر حکما در *جواهرنامه*، ضرورت آشنایی بیشتر با منابع *جواهرنامه قزوینی* را برای درک بهتر تأثیرپذیری این کتاب از سایر جواهرنامه‌های متقدم افزون می‌سازد. برخی از مهم‌ترین منابع حکیم شاه در تألیف *جواهرنامه* عبارتند از:

۱- جواهرنامه سلطانی اثر میر صدرالدین دشتکی

صدرالدین دشتکی (۹۰۳-۸۲۸ ه.ق.) ملقب به سید سند از سادات خاندان دشتکی است که تألیفات بسیاری در علوم عقلی و نقلی دارد. *جواهرنامه* وی رساله‌ای به زبان فارسی است درباره

شناخت انواع جواهر و خواص و قیمت آن. البته در انتساب این رساله به صدرالدین کبیر تردیدهایی وجود دارد زیرا رساله‌ای به همین نام نیز به صدرالدین محمد ثانی نواده صدرالدین کبیر منسوب است. اما غیاث‌الدین منصور پسر سید سند در رساله *كشف الحقائق المحمديه*، رساله *فی الجواهر* را به پدرش نسبت داده است. صاحب *ریحانه‌الادب* نیز همین عنوان را به صدرالدین کبیر منسوب داشته است (مدرّس تبریزی، ۱۳۷۴: ۳/ ۴۷۴)، لیکن هانری کربن در *تاریخ فلسفه اسلامی* کتابی را به زبان فارسی به نام *جوهرنامه* به صدرالدین محمد ثانی منسوب کرده (کربن، ۱۳۷۳: ۴۷۴). صاحب *الذریعه* نیز انتساب *جوهرنامه* را به صدرالدین ثانی تأیید می‌کند (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۵۵: ۵/ ۲۸۳). پس یا هر دو صدرالدین کتاب *جوهرنامه* داشته‌اند یا تشابه نام میان جدّ و نیره سبب اشتباه در تشخیص مؤلف شده است.

بدان جهت که حکیم شاه در *جوهرنامه* خود بارها به سخنان حضرت میر و کتاب *جوهرنامه* وی استناد کرده و در مقدمه *جوهرنامه* نیز رساله فارسی استادش میر صدرالدین محمد دشتکی را ترجمه رساله عربی «علامه طوسی» (؟) و از تفصیل بعضی احوال طبّی در منفعت و مضرت جواهر به بدن انسان و کیفیت استعمال آنها در اعراض و اوقات مخصوصه خالی می‌داند، هر گونه تردیدی در استناد رساله‌ای با این نام به صدرالدین کبیر متفی است اگرچه اثبات این امر دالّ بر ردّ احتمال وجود دو *جوهرنامه* نیست.

از سویی دیگر، ترتیب مدخل‌های *جوهرنامه* قزوینی و صدرالدین دشتکی و حجم زیادی از مندرجات این دو کتاب بسیار مشابه است؛ تا جایی که ممکن است این شباهت، این فرضیه را مطرح کند که رساله قزوینی تلخیص، تحریر یا لااقل برداشتی با رویکردی خاص از کتاب استاد است. اما این پیروی محض از استاد در ترتیب ابواب رساله، در همه مطالب مندرج در آن به چشم نمی‌خورد؛ تا آنجا که حتی گاه آنچه در رساله قزوینی آمده با مطالب رساله دشتکی تعارض دارد و یا نقدی بر نظر وی است. تفاوت آشکارتر *جوهرنامه* قزوینی با رساله استادش، در تفصیل بیشتر مطالب به خصوص در شرح طبیعت و خواصّ جواهر است که خود نیز در مقدمه به آن اشاره می‌کند.

در مواردی نیز تعداد و موضوع عقود مندرج در یک درج با فصول ذیل همان باب در رساله دشتکی تفاوت دارد. بارزترین نمونه این دوگانگی، تعدد و تنوع احجار حیوانی در رساله قزوینی است و نیز عقد بیست و یکم احجار متفرقه با عنوان «در احجاری که میر و تیفاشی ذکر فرموده‌اند و مجربین حکما و اطباء فواید مجربه آنها ذکر فرموده‌اند» که خود شامل بیست عنوان است. برای درک بهتر شباهت و تفاوت این دو کتاب به ذکر نمونه‌ای از متن هر دو جواهرنامه بسنده می‌کنیم.

جواهرنامه دشتکی

فصل پنجم: در بیان اموری که به در مضرند و کیفیت جاها و محافظت آن مروارید از گرمی آتش به زردی مایل شود و از گرمی بدن مردم و موقف در محل نمناک طراوت و لطافت او زایل گردد و داز بوهای تیز مانند بوی مشک و کافور و ملاقات با ادهان او را زیان رسد و از احتکاک با اشیاء خشن خراشیده و خسته گردد و از وصول ادویه حریقه مانند نوشادر و سرکه خورده و پوسیده شود. و تغییر رنگ در یا در حوصله صدف تازی شود یا در خارج و آنچه در خارج تازی شود یا ظاهر و باطن او متغیر گرداند به حیثیتی که آن را هیچ بریق و لمعان نماند یا نه. قسم اول و دوم به علاج و اصلاح باز به حال صلاح نیابند و قسم سوم علاج پذیر بود.

جواهرنامه قزوینی

عقد چهارم: در بیان آنچه به در ضرر رساندو طریق محافظت در از هرچه به او ضرر رساندو طریق اصلاح معایب و مفاسد او جوهریان خبیر مجرب چنین گفته اند که گرمی بدن آدمی و گرمی آتش، رنگ در رازرد می‌کندو بسیار بودن در در محل نمناک، طراوت و لطافت او رازایل می‌کند و بوی مشک و کافور، رنگ و صفای در می‌برد و وصول روغن به در، رنگ او را بد و تیره می‌گرداندو ادویه حریقه مثل نوشادر و سرکه به در ضرر می‌رساندو زود او را می‌پوساند و هر چیز خشن که به شدت و صلابت به در برسدان را خشن و ناهموار سازد و همواری و غلطانی آنرا باطل گرداند. و حضرت میر رحمة الله چنین فرموده که تغییر رنگ و صفای در یاد ر حوصله صدف تازی شود یا در خارج و آنچه در خارج تازی شود یا ظاهر او را متغیر کندیا ظاهر و باطن او را متغیر گرداند به حیثیتی که او را هیچ لمعان و بریق نماند یا نه؛ قسم اول و دوم به علاج و اصلاح باز به حال صلاح نیاید و قسم سوم علاج پذیر بود.

و فقیر را در این سخن نظر است چه قسم اول نیز به دو قسم منقسم است: قسمی آن که جمیع

طبقات در در حوصله صدف بدرنگ شده باشد و قسمی دیگر آن که بعضی بدرنگ شده باشد و بعضی نه؛ زیرا که در تو بر تو و طبقه بر طبقه متکون شده‌است چنان که از پیش رفت و گاه باشد که طبقه بالابه رنگ، ناصاف باشد و طبقه‌های زیرین، صاف و به تراشیدن، یک طبقه از او زایل شود و در در رنگ و صفا به حال صلاح آید. پس قول میرکه قسم اول علاج‌پذیر نیست، علی‌الاطلاق صحیح نباشد بلکه محتاج به تفصیل است از قبیل قسم دوم.

۲- ازهار الافکار فی جواهر الاحجار تیفاشی

شرف‌الدین (یا شهاب‌الدین) احمد بن یوسف (۵۸۰-۶۵۱)، کانی‌شناس، ادیب، قاضی مالکی مذهب و دانشمند نام‌آور خاندان تیفاشی است. وی امروزه بیشتر به سبب تألیف *ازهار الافکار* و به عنوان کانی‌شناسی مبتکر و نوآور شهرت یافته اما چنان‌که از آثارش برمی‌آید، در بسیاری از علوم دیگر نیز متفکن یا حتی متخصص بوده است. شهرت و مقبولیت حکیم تیفاشی در غرب جهان اسلام به حدی است که محمد بن مبارک شاه قزوینی در *جوهرنامه* خود بیش از پنجاه بار به آرای وی استناد کرده است.

تیفاشی در کتاب *ازهار الافکار* یا *الجواهر الملوکیه* گوهرهایی را معرفی کرده که به زعم او «پادشاهان و بزرگان را از شناخت آنها چاره نیست» و بر خلاف بیشتر جواهرنامه نویسان، از بحث درباره گوهرهایی که تنها نامشان در آثار دیگر آمده خودداری کرده است. وی درباره هر گوهر، افزون بر یادکرد نام‌های مختلف آن در زبان عربی، پنج موضوع را مطرح کرده: ۱. چگونگی پیدایش، ۲. کانسار، ۳. گونه‌های مختلف هر گوهر (شامل بهترین گونه‌ها، تشخیص خوب و بد، اصل یا بدل و سالم یا معیوب بودن هر گونه، معایب رایج هر سنگ از نظر درخشندگی، تراش، رنگ و نیز آشباه آن گوهر)، ۴. خواص و ویژگی‌های ظاهری (شامل خواص فیزیکی، شیمیایی و گاه جادویی و نیز منافع و کاربردهای درمانی هر گوهر)، ۵. بهای قطعات مختلف هر یک از انواع گوهر.

البته کتاب مختصر تیفاشی در تعداد سنگ‌های معرفی شده، طبقه‌بندی مندرجات کتاب و نیز متن آن تفاوت‌های بسیاری با *جواهرنامه* قزوینی دارد، اما وجود نقل قول‌های متعددی از نظریات و مجربیات ایشان در کتاب قزوینی و نیز تصریح نگارنده به استفاده از این کتاب در مقدمه *جواهرنامه* این کتاب را جزو منابع دست اول مبارک شاه قرار می‌دهد.

۳- آثار حکمای یونان

حکیم شاه در *جواهرنامه* خود بی‌واسطه یا به کمک آثار صدرالدین و تیفاشی به دیدگاه‌ها و آرای بسیاری از حکمای یونان درباره سنگ‌های قیمتی و نیز احجار جادویی اشاره کرده است. البته استناد وی به آثاری چون کتاب *الاحجار منسوب* به ارسطو^۲ و نیز آرای بلیناس حکیم، جالینوس، هرمس، فولس و ... در بخش‌های پایانی معدن اول که به سنگ‌های ذکر نشده در *جواهرنامه* دشتکی و آثار تیفاشی اختصاص دارد و همچنین در ذکر خواص دارویی جواهر و احجار بیش از سایر بخش‌های کتاب است.

۴- سایر آثار

حکیم شاه که طیب خاص دربار عثمانی است و هدف اصلی خود از تألیف *جواهرنامه* را تفصیل اشارات طبی سایر آثار درباره خواص جواهر و برخی از احجار می‌داند، در کتاب خود افزون بر منابع یاد شده، از برخی از آثار حکما در شرح خواص طبی ادویه و اغذیه نیز بهره برده است؛ آثاری چون *دویه قلبیه* ابن سینا، *جامع مفردات الادویه* ابن بیطار، *اختیارات* بدیعی زین‌الدین عطار و کتاب‌های *خواص و مجربیات حکما* از علاء بن زهر.

سبک نثر رساله *جواهرنامه*

«در اواخر دوره تیموری و اوایل حکومت صفوی اگرچه ادبیات پارسی هنوز مقام و اولویت خود را داشت و در استامبول، زبان فارسی بر زبان عربی و ترکی مزیت و برتری خود را ثابت کرده بود ...، اما اعتقادی به بقای آن نبود» (بهار، ۱۳۸۰: ۲۵۰/۳). «استفاده از سبک تازه یعنی شیوه فنی حتی درباره

مسائل علمی در اواخر دوره تیموری رواج یافت و در دوره صفویه نثر با تعجیل و شتاب به طرف انحطاط و پستی راه می‌پویید. نویسندگان این دوره گاه در مقدمات کتب و خطب و فواتح فصول، تشبیه‌هایی به سبک قدیم می‌نویسند که از حیث سجع قدری شباهت به قدیم دارد ولی از حیث جزالت و انسجام و سایر استادی‌ها در مرتبه‌ای دون قرار می‌گیرد» (همان: ۲۰۸).

جواهرنامه قزوینی نیز در همین دوره نگاشته شده است اما نثر آن از بسیاری از عیوب و لغزش‌های رایج در این دوره مبراست چنان‌که برخی از نشانه‌های این انحطاط از جمله سجع‌های بارد و نیز رواج وجه وصفی، کاربرد مترادفات پیاپی، چاپلوسی و اغراق در مدح ممدوح و نیز آوردن شعرهای سست که غالباً اثر طبع مؤلفان است در نثر جواهرنامه قزوینی کمتر به چشم می‌خورد.

شاید بتوان یکی از علل مؤثر بر این امر را آشنایی حکیم شاه با بیان امیر علیشیر نوایی دانست؛ بزرگ‌مردی که ملک‌الشعرا او را چون اخگری می‌داند که در تاریکی ژرف ادبیات تیموری ناگهان خانه را روشن کرده است. و البته مسلم است که استعداد ادبی و شعری قزوینی و آشنایی او با ادبیات کهن ایران زمین که از شواهد شعری مندرج در متن پیداست نیز بر این مهم مؤثر بوده است.

جواهرنامه قزوینی با دو مقدمه آغاز می‌شود و آنچه در این دو مقدمه کوتاه آمده تا حدودی نماینده سطح فکری و ادبی اثر است. احاطه وی بر علوم عقلی و نقلی و نیز شروح بسیاری که بر کتب مشهور فلسفی و حکمی نگاشته، نشان‌دهنده ذهنیت حکمی-فلسفی و اندیشه وقاد و نقاد اوست. او به رسم معمول، مقدمه خود را با حمد و ستایش پروردگار آغاز کرده، سپس به کرامت انسان و مقام خلیفه الهی او اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که خداوند با چه قدرتی در خوشاب را از برای این آفریده مکرّم خویش در دل صدف نقش بسته است.

قزوینی در ادامه مقدمه پس از نعت پیامبر، بر «آل اطهار» و «اصحاب اخیار» درود می‌فرستد. پیش از این به خاستگاه این اثر و اقامت حکیم شاه در زمان نگارش آن در دربار عثمانی اشاره شد. بی‌تردید این امر در کنار آشنایی او با آیین تشیع از طریق استادانش، جلال‌الدین دوانی و صدرالدین شیرازی، منجر به درج چنین عباراتی در دوره اوج تعصبات مذهبی شده است. البته کاتبان دو نسخه مؤخر، این عبارت را بنا به سلیقه عصر خویش به «اولاد اخیار» تغییر داده‌اند. این مسأله در جای دیگری از کتاب نیز با تغییر عبارت «قرآن قدیم» به «قرآن مجید» تکرار شده است.

در سطور بعد، قزوینی معرفت «آل اطهار» و «اصحاب اخیار» را برای انسان‌ها ضروری می‌شمرد و با تعبیری زیبا و به‌جا حمد خداوند، نعت پیامبر مرسل و منقبت ایشان را به موضوع اصلی کتاب پیوند می‌دهد:

«معرفت آن‌ها سرمایه دولت دنیا و سعادت عقباست؛ چه جوهریان بازار دنیا از بیع و شرای جواهر نفیسه، اموال بسیار و ثروت بی‌شمار پیدا می‌کنند و همچنین جوهریان بازار عقبی از معرفت کیفیت تکون جواهر در معادن از قطرات آب و کیفیت حفظ صحت و ازاله مرض بدنی و نفسانیانسانی به این جواهر بر وجه صواب، استدلال به کمال صانع حکیم علیم می‌کنند و به وسیله این دو معرفت به سعادت دنیا و آخرت فایز می‌شوند».

این عبارات نشان می‌دهد که حکیم شاه که از علوم دنیوی و اخروی بهره‌مند است، این علوم را برای زندگی بهتر انسان لازم می‌داند و از این طریق به اثبات اهمیت علم گوهرشناسی و لزوم تحقیق و پژوهش در آن می‌رسد. این آغاز مستدل، تفکر منطقی و باریک‌بین نگارنده را تبیین می‌کند که از همان آغاز مخاطب را قانع می‌سازد که با متنی منقح و مرتب و علمی مواجه است نه اثری لجام‌گسیخته و پراکنده که نمونه‌های آن در آثار آن دوره کم نیست.

مقدمه دوم این کتاب یک مقدمه علمی است؛ با تعاریفات منطقی موجز و روشن. بدین ترتیب حکیم شاه پیش از ورود به متن اصلی رساله، تعاریف لازم را برای آشنایی مخاطب با خط سیر فکری خود بیان می‌دارد و از همان آغاز کتاب با نقد برخی از تعاریف استاد خود، صدرالدین دشتکی، پایه علمی و ذهن نقاد خود را آشکار می‌سازد. البته این صبغه نقادانه در کل کتاب مشهود است و نشان می‌دهد که نگارنده ابایی از نقد منطقی نظریات بزرگانی چون ارسطو، جالینوس و محمد زکریای رازی ندارد.

یکی دیگر از ویژگی‌های فکری حاکم بر این رساله، ذکر مسائل خرافی است. قزوینی در جای‌جای اثر خود از ذکر نظریات مختلف مطرح شده حتی در مورد سنگ‌های عجیب و غریب نمی‌پرهیزد. گویی هدف اصلی او جمع‌آوری همه اطلاعات پیشینیان در باب جواهر، احجار و فلزات است، به طوری که اغلب خرافه‌های راه‌یافته در این اثر یا از منقولات حکیم تیفاشی است که ظاهراً

قزوینی اعتقاد خاصی به اظهارات و مجربّات وی دارد و یا مربوط به سنگ‌هایی می‌شود که حضرت میر و تیفاشی از ذکر آن‌ها پرهیز داشته‌اند و اکثر مستندات آن از ارسطو و حکمای یونان است.

معرفی نسخه‌های جوهرنامه

نسخه اساس

این نسخه با شماره ۹۰۲ ط در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. تاریخ کتابت آن ماه رجب سال ۱۰۴۷ق. است. کاتب نسخه نامعلوم است اما مطالعه نسخه و نیز مقابله آن با دیگر نسخ نشان می‌دهد که کاتب آن بسیار کم‌سواد بوده و از این رو غلط‌های فاحش املائی بسیاری در نسخه وارد کرده است. شیوه نگارش کلمات نیز از قاعده مشخصی پیروی نمی‌کند، تا جایی که گاه در یک صفحه یا حتی یک سطر، یک کلمه به صورت‌های مختلف نوشته شده است. اما دلایل ذیل این نسخه را بر دو نسخه دیگر مرجح می‌سازد:

- تقدّم زمانی با فاصله‌ای بیش از دو قرن
- افتادگی دو نسخه دیگر از درج لاجورد تا پایان کتاب
- اصالت نسخه مجلس به سبب همخوانی با مختصات سبکی دوره و نیز حذف مکرر ابهامات و دشواری‌های متن در دو نسخه دیگر

خط این نسخه، نستعلیق تحریری است. چند برگ آغاز در حاشیه دارای وصالی است. عنوان‌ها با شنگرف نوشته شده و بر روی عبارات عربی و برخی از اسامی انواع و اصطلاحات نیز با شنگرف خط کشیده شده است. برخی از صفحات حاشیه‌نویسی شده و برخی از این حواشی عبارات جا افتاده از متن و برخی دیگر شروع و توضیحات اضافه است. نیمه پایانی رگه‌های نسخه دارای لکه‌هایی است اما این لکه‌ها کوچک و کم‌رنگ است و متن را مخدوش و ناخوانا نساخته است. متن در آغاز و نیز در مقدمه افتادگی دارد اما در پایان کامل است و ترقیمه دارد.

آغاز: به بندگان داد و تاج خلافت خود بر سر ایشان نهاد.

انجام: ذهب صد است و سرب پنجه و نه آهن چل / برنج و مس چهل و پنج، نقره پنجه و چار
تمت الرسالة بعون الملك الوهاب.

نسخه در ۱۴۴ برگ (۲۱×۱۳) و هر صفحه در ۱۴ سطر نوشته شده است. کاغذ نسخه، اصفهانی و جلد آن تیماج عسلی است.

رسم الخط نسخه اساس

نوشتن «ک» به جای «گ»: گوشت، اکر، بارندکی، کردد
 نوشتن «ج» به جای «چ»: «کج» به جای «گج»، «بیچند» به جای «پیچند»
 نوشتن «ب» به جای «پ»: «بیما» به جای «پیما»، «بیوسته» به جای «پیوسته»، «بیه» به جای «پیه»
 در مواردی که حرف قبل از «ی» یک نقطه در پایین داشته باشد با سه نقطه نوشته می‌شود: «پی» به جای «پی».

نوشتن «ش» به جای «س» در برخی موارد: «تفاشیر» به جای «تفاسیر»، «مشام» به جای «مسام»
 نوشتن «ث» در آغاز یا وسط کلمه به صورت کشیده شبیه به «س» و «ش» کشیده
 به هم چسباندن حروف منفصل در برخی موارد
 تشتت در نوشتن کلمات مختوم به تایی گرد: آوردن هردو شکل «حیات» و «حیوة» یا نوشتن «لقوت» به جای «لقوه»، «فضیلت» به جای «فضیله» و بر عکس آن حتی در آیه قرآن: شجره مبارکت زیتون لا شرقیت و لا غربیت
 تشتت در ثبت الف مقصوره: اقوا/اقوی، اعلا/اعلی
 تشتت در جدا و پیوسته نویسی کلمات حتی در یک سطر: همچنین جهت عقرب گزیده و همچنین فرموده...

پیوستن «را» به کلمه پس از خود: ایشانرا، آنرا، منرا
 پیوستن «یک» به کلمه پس از خود: یکدانگ، یکسال، یکدینار
 نوشتن «به او» و «با او» به صورت یکسان «باو»
 نوشتن «به این» و «با این» به صورت یکسان «بااین»
 نوشتن «ای» نکره یا وحدت پس از کلمات مختوم به «ها»ی غیر ملفوظ به صورت «ء»: «نقطه» به جای «نقطه‌ای»، «قطعه» به جای «قطعه‌ای»

حذف «ها»ی غیر ملفوظ در جمع بستن با نشانه «ها»ی جمع: «نقطها» به جای «نقطه‌ها»، «وصلها» به جای «وصله‌ها»، «ریشه‌ها» به جای «ریشه‌ها»
 ثبت «یه» مصدری با دندانه اضافه
 ثبت «ی» و «یی» به جای یکدیگر: «چیزهایی» به جای «چیزهای» و بر عکس. «جای» به جای «جایی» و بر عکس
 افزودن «ی» به کلمات مختوم به «ا»:
 به هر وزن که باشد بهای مضاعف شود.
 شاخه‌های مرجان با بیخهای از زمین بیرون آید.

نسخه مط

این نسخه، رساله نخست مجموعه‌ای است که با شماره ۲۸۶۹ در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار) نگهداری می‌شود. کتابت آن در سال ۱۲۷۹ ق. به پایان رسیده و متأسفانه نام کاتب در آن درج نشده است. سایر رساله‌های این مجموعه عبارتند از:

- جواهرنامه‌ای مشتمل بر چهار مقاله که ظاهراً خلاصه‌ای از تنسوخ‌نامه ایلخانی است
- اخلاق ظهیری
- رساله‌ای در علم فراست از تألیفات حسین بن عبدالحسن اردبیلی
- بهجةالروح که رساله‌ای است در علم موسیقی و به اسم سلطان محمود غزنوی نوشته شده است
- رساله کرامیه در علم موسیقی که به جهت علی‌قلی خان افشار نوشته شده است

این نسخه در مقایسه با نسخه اساس خوش‌خط‌تر و اشتباهات املائی آن نیز کمتر است، اما کاتب آن در حفظ اصالت نسخه امانت‌دار نیست به طوری که تمامی عبارت‌های مبهم موجود در نسخه اساس در این نسخه و به تبع آن در نسخه «کم» حذف شده یا با عباراتی ساده و فهمیدنی جایگزین شده است.

خط نسخه، نستعلیق است. عنوان‌ها و نیز کلماتی چون «بیت»، «یکی» و «دیگر» در تقسیم‌بندی‌ها و ذکر انواع مختلف از یک جوهر با شنگرف نوشته شده و بر روی عبارات عربی و برخی از اسامی

انواع و اصطلاحات با جوهر مشکی یا قرمز خط کشیده شده است. همچنین حاشیه‌های کوتاهی اغلب در معنی برخی از کلمات و اصطلاحات با مرکب مشکی و در برخی موارد با مرکب قرمز نوشته شده است. متن دارای رکابه است اما به سبب افتادگی در پایان ترقیمه ندارد.

آغاز: حمد پاک پاکی را سزد که گوهر پنهان جان پاک انسان را از خلاصه گوهر معدن آب و خاک پیدا نمود ...

انجام: پس اگر از او زبانه بیرون آید به رنگ لاجورد و رنگ لاجورد به حال خود بماند این لاجورد خوب باشد و اگر زبانه او به رنگ لاجورد نباشد و لاجورد به حال خود نماند این نسخه در ۱۳۵ صفحه (۲۲ × ۱۵) و هر صفحه در ۱۲ سطر نوشته شده است. کاغذ نسخه، کاغذ فرنگی سفید و جلد آن تیماج سبز زرکوب مقوایی است.

نسخه کم

این نسخه که با شماره ۲۳۰۷ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود در نود و یک صفحه آغازین مجموعه‌ای قرار دارد که به ناصرالدین شاه اهدا شده و «زین العابدین بن احمد تبریزی» کتابت آن را در سال ۱۲۸۲ ق. به پایان رسانیده است.

با توجه به یکی بودن رساله‌های این مجموعه با مجموعه کتابخانه سپهسالار و نیز مقایسه متن جواهرنامه و افتادگی پایان هر دو نسخه، ظاهراً این نسخه از روی نسخه «مط» استنساخ شده است. کاتب این نسخه از کاتبان دو نسخه پیشین باسوادتر بوده و در بسیاری از موارد اشتباهات جزئی کاتب نسخه سپهسالار را با کاستن یا افزودن برخی حروف، ضمائر و گاه افعال برطرف ساخته است. خط نستعلیق این نسخه نیز از دو نسخه دیگر بهتر و خواناتر است و در حاشیه آن برخی از کلمات و اصطلاحات با خط نسخ معنی شده است. این مزایا سبب شد که این نسخه با وجود داشتن عیوب نسخه سپهسالار و تأخر زمانی نسبت به دو نسخه دیگر در بسیاری از موارد در درک بهتر نسخه‌های «اس» و «مط» راه‌گشا باشد. آغاز متن چون نسخه نام برده است اما در پایان اختلافاتی جزئی دارد. ظاهراً کاتب این نسخه جمله نام تمام نسخه «مط» را خود به پایان رسانده است.

آغاز: حمد پاک پاکی را سزد که گوهر پنهان جان پاک انسان را از خلاصه گوهر معدن آب و خاک پیدا نمود ...

انجام: پس اگر از او زبانه بیرون آید به رنگ لاجورد و لاجورد به حال خود بماند این لاجورد خوب باشد و اگر زبانه او به رنگ لاجورد نباشد و لاجورد به حال خود نماند آن لاجورد پست‌تر بود.

این نسخه در ۹۱ برگ (۱۵۵×۹۰) و هر برگ در ۱۴ سطر نوشته شده است. کاغذ نسخه، کاغذ فرنگی آبی‌رنگ و جلد آن تیماج مقوایی (۲۲۰×۱۷۵) است.

نتیجه‌گیری

جواهرنامه حکیم شاه محمد قزوینی در قرن دهم هجری در دربار عثمانی و به نام «سلطان سلیم» نوشته شده است. بررسی این رساله نشان می‌دهد که تا حد زیادی تحت تأثیر جواهرنامه فارسی استادش صدرالدین دشتکی و نظریات حکیم تیفاشی است و از این رو از هر دو مکتب رایج در شرق و غرب جهان اسلام و همچنین از آثار یونانی بهره برده است.

ظاهراً حکیم شاه در نگارش این رساله افزون بر انتقال تجربیات و دانسته‌های خویش، به جمع‌آوری نظریات قدما و حتی اعتقادات خرافی رایج نیز نظر داشته است و بدین سبب با وجود مخالفت با بسیاری از این نظریات از ذکر و نقد آنها پرهیز نمی‌کند. ویژگی دیگر این کتاب، اشتغال بر احجاری است که حضرت میر و تیفاشی در آثار خود به ذکر آنها نپرداخته‌اند. در این بخش نیز اغلب مستندات این کتاب به آثار حکمای علم طب و به ویژه حکمای یونانی است. البته خود مؤلف، امتیاز اصلی این رساله بر اثر استادش را رویکرد طبّی آن می‌داند و این که بسیاری از خواص طبّی جواهر و احجار در اثر ایشان از قلم افتاده یا به اختصار بیان شده است.

علاوه بر اطلاعات مندرج در رساله جواهرنامه، زبان اثر نیز به عنوان یک کتاب علمی نگاشته شده در خارج از مرزهای ایران در پایان عهد تیموری و اوایل صفوی اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا با مقدماتی عرفانی-فلسفی هم از نظر معرفتی سطح فکری و ادبی مؤلف دارای دقایقی است و هم در متن اصلی، سطح زبانی رایج در آثار علمی این دوره را تبیین می‌کند.

بررسی سبک این اثر نشان می‌دهد که با وجود تأثیر بسیار زبان عربی بر نثر آن دوره، به سبب آشنایی مؤلف با متون برجسته ادب فارسی و عربی که در تضامین شعری متناسب اثر جلوه‌گری می‌کند و نیز طبع شاعرانه و ذوق ادبی وی، نثر این رساله از بسیاری از لغزش‌های دستوری رایج در این عهد خالی است.

یادداشت‌ها

- ۱- نیز نک: مقدمه مجالس النفايس، الشقائق النعمانية (ج ۱: ۳۷۲-۳۷۱)، ریحانه الادب (ج ۴: ۴۵۵-۴۵۴)، تاریخ تذکره‌های فارسی (ج ۲: ۱۲۳-۱۲۰)، اثر آفرینان (ج ۲: ۴۰۳)، کشف الظنون و الذریعه.
- ۲- در انتساب این کتاب به ارسطو تردیدهای بسیاری مطرح شده زیرا مطالب غیر علمی و خرافی در آن به حدی است که انتساب آن را به ارسطو مشکوک می‌سازد. ممکن است این اشتباه برای مترجم از آنجا ناشی شده باشد که مؤلف در چند جای کتاب از شاگرد خود به نام اسکندر نام برده و مترجم تصور کرده که این همان اسکندر مقدونی شاگرد ارسطو است. به هر حال ابوریحان بیرونی و خواجه نصیرالدین طوسی نیز انتساب این کتاب به ارسطو را مشکوک دانسته‌اند (برای تفصیل نک: تنسوخ‌نامه، مقدمه، ص ۴۰۳ و نیز کانی‌شناسی در ایران قدیم، ص ۲۱)

کتابنامه

- آقا بزرگ تهرانی. (۱۳۵۵ ق.). الذریعه الی تصانیف الشیعه. کتاب‌فروشی اسلامیه.
- اسماعیل پاشا بغدادی. (۱۹۵۵ م.). هدیه العارفین (اسماء العارفین و آثار المصنفین). بغداد: مکتبه المثنی.
- امیر علیشیر نوایی. (۱۳۶۳). مجالس النفايس. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: کتاب‌فروشی منوچهری.
- براون، ادوارد. (۱۳۶۶). تاریخ ادبیات ایران. تهران: ابن سینا، مروارید.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۰). سبک‌شناسی (تاریخ تطوّر نثر فارسی). چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.
- بینش، تقی. (۱۳۴۳). «جواهرنامه». فرهنگ ایران زمین. ش ۱۲.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۷۷). «کتاب‌شناسی آثار جلال الدین دوانی». معارف. دوره پانزدهم، ش ۲، فروردین-آبان.

- تاج‌بخش، احمد. (۱۳۷۲). *تاریخ صفویه*. شیراز: نوید.
- جوهری نیشابوری، محمد بن ابی البرکات. (۱۳۸۳). *جوهرنامه نظامی*. به کوشش ایرج افشار، با همکاری محمد رسول دریاگشت. تهران: میراث مکتوب.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله. (۱۲۷۴ ق.). *کشف الظنون*. لبنان: دار الطباعه.
- دانایی، محسن منوچهر. (۱۳۷۶). *فرهنگ گوهرشناسی*. به کوشش محمد علی بیداخویدی. تهران: مؤسسه فرهنگی عابد زاده.
- دوانی، علی. (۱۳۳۴). *شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی*. قم: نورالهدایه.
- ریاحی، محمدامین. (۱۳۶۹). *زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی*. تهران: پازنک.
- زاوش، محمد. (۱۳۷۵). *کانی‌شناسی در ایران قدیم*. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیوری، راجر. (۱۳۷۴). *ایران عصر صفوی*. ویرایش سوم. تهران: مرکز.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). *کلیات سبک‌شناسی*. چاپ سوم از ویرایش دوم. تهران: میترا.
- شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین. (۱۳۷۶-۱۳۷۵ ق.). *مجالس المؤمنین*. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
- طاش کبری زاده، عصام‌الدین احمد. (۱۴۳۱ ق.). *الشقائق النعمانیة فی العلماء الدوله العثمانیه*. بی‌نا.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۴۸). *تنسوخ‌نامه ایبخوانی*. با مقدمه و تعلیقات مدرس رضوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کاشانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۴۵). *عرایس الجواهر و نفایس الاطایب*. به کوشش ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی.
- کربن، هانری. (۱۳۷۳). *تاریخ فلسفه اسلامی*. ترجمه جواد طباطبایی. تهران: کویر.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۵۰). *تاریخ تذکره‌های فارسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- محمد بن مبارک شاه قزوینی. (۱۰۴۷). *جوهرنامه*. نسخه خطی شماره ۹۰۲ ط کتابخانه مجلس.
- مدرس تبریزی، محمد علی. (۱۳۷۴). *ریحانه الادب*. چاپ چهارم. تهران: خیام.